

ادله حرمت:

(الف) روایات عامه: گفتیم این روایات حجیت ندارند.

(ب) اجماعات منقولہ و شهرت: اشکال شده است:

«و یرد علی ذلك - مضافا إلى احتمال المدركية فلا اعتماد عليهما - أن المترائي من كثير من كلماتهم حتى ممن ادعى الإجماع في المسألة كالعلامة أن المنع عندهم كان مستندا إلى عدم الانتفاع المحلل، ولا محالة ينصرف إلى صورة عدم وجود المنفعة المحللة أصلا أو ندرتها بحيث لا توجب القيمة و المالية، أو وقوع البيع بقصد خصوص المنفعة المحرمة. فلو فرضت منفعة عقلائية محللة كالدلم للتزريق بالمرضى الرائج في أعصارنا أو لتهيئة السماد و إصلاح الأراضي مثلا فلا وجه لمنع بيعه لذلك. بل قد مرّ منا وجود الملازمة بين جواز الانتفاع بالشئ و بين صحة المعاملة عليه لذلك.»^۱

(ج) مرفوعه ابی یحیی الواسطی:

کلینی این روایت را در کافی چنین نقل کرده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ رَفَعَهُ قَالَ: مَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ بِالْقَصَابِينَ - فَنَهَاهُمْ عَنْ بَيْعِ سَبْعَةِ أَشْيَاءَ مِنَ الشَّاةِ - نَهَاهُمْ عَنْ بَيْعِ الدَّمِّ وَالْغُدَدِ - وَ آذَانِ الْفُؤَادِ وَ الطَّحَالِ - وَ النَّخَاعِ وَ الْخُصَى وَ الْقَضِيبِ - فَقَالَ لَهُ بَعْضُ الْقَصَابِينَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ - مَا الطَّحَالُ وَ الْكَبِدُ إِلَّا سَوَاءٌ.»^۲

ما می گوئیم:

- (۱) کلینی و شیخ طوسی روایت را به نقل از احمد بن محمد بن عیسی نقل کرده اند در حالیکه صاحب وسائل سند را محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن محمد بن احمد (صاحب نوار الحکمة) ضبط کرده است.
- (۲) ابی یحیی الواسطی سهیل بن زیاد نوه دختری محمد بن نعمان (ابو جعفر الاحول = مؤمن الطاق) است. نجاشی درباره وی می گوید: «شیخنا المتکلم رحمه الله و قال بعض اصحابنا لم یکن سهیل بکلّ الثبت فی الحدیث»^۳

ابن غضائری می نویسد گاهی احادیث در خوب است و بعضی خوب نیست ولی به عنوان شاهد می توان

۱. دراسات فی مکاسب المحرمة؛ ج ۱، ص: ۲۷۸

۲. وسائل الشیعة؛ ج ۲۴، ص: ۱۷۱ / کافی، ج ۶ ص ۲۵۳ / تهذیب الاحکام، ج ۹ ص ۷۴

۳. رجال نجاشی، ص ۱۹۲



از آن استفاده کرد.^۱

لکن با توجه به اینکه احمد بن محمد بن عیسی از او احادیث بسیاری دارد (۷۰ حدیث در کتب اربعه) و نجاشی هم او را از متکلمین شیعه بر شمرده است، می توان او را توثیق کرد. اما معمول روایت های او مرسله است و ظاهراً علت اینکه نجاشی نوشته او خیلی دقیق (ثبت) نبوده است همین عدم ثبت بودن در رجال حدیث بوده است.

اما در هر صورت روایت مرسله است.

(۳) ترجمه روایت: «امیر المؤمنین بر قصاب ها مرور کرد و آنها را از هفت جزء از گوسفند نهی کرد، آنها را از فروش خون و غده ها نهی کرد و از گوشه های قلب و طحال و نخاع و بیضه، آلت تناسلی. برخی از قصاب ها گفتند: یا امیر المومنین آیا طحال و کبد یکی نیستند...»

(۴) مراد از دم، خونی است که پس از ذبح خارج می شده و در میان اعراب جاهلیت مرسوم بوده که آن را می پخته اند و می خورند و در آیه شریفه با عنوان «او دماً مسفوحاً» از آن نهی شده است و الا خونی که در بدن گوسفند باقی می مانده، مستقلاً فروخته نمی شده و در گوشت مستهلک می شده است. در دلالت این روایت اشکال شده است:

«لا نسلم دلالة المرفوعة على أزيد من حرمة بيعه للأكل فقط تكليفا، أو وضعاً أيضاً، كما نبه على ذلك العلامة الأنصاري «ره» و قال فالظاهر إرادة حرمة البيع للأكل و لا شك في تحريمه لما سيجيء من أن قصد المنفعة المحرمة في المبيع موجب لحرمة البيع بل بطلانه، و اما حرمة بيعه لغير الأكل فلا دلالة عليه من الرواية لا وضعاً و لا تكليفاً، و الشاهد لذلك انه لا ريب في جواز بيع الأمور المذكورة فيها لغير الأكل كإطعام الحيوان و نحوه.»^۲

و هم چنین گفته شده است:

«و مقایسه القصاب للطحال و الكبد أيضاً يدلّ على كون المتبادر النهي عن البيع للأكل، حيث إنّ الكبد مما يؤكل و الطحال مما لا يؤكل.»^۳

۱. رجال ابن غضائری، ص ۶۶

۲. مصباح الفقاهة (المکاسب)؛ ج ۱، ص: ۵۶

۳. دراسات في المكاسب المحرمة؛ ج ۱، ص: ۲۸۱